

نقش نیروهای مردمی در جنگهای ایران و روسیه

نویسندگان: ابراهیم مُشفقی فر* و مصطفی جوان**

فصلنامه مطالعات بسیج، سال یازدهم، شماره ۳۸ بهار ۱۳۸۷

چکیده

اختلاف اساسی بین ایران و روسیه، به خصوص در مسئله گرجستان و مسائل مذهبی، به جنگهای ایران و روسیه طی سالهای ۱۲۲۸-۱۲۱۸ و نیز ۱۲۴۳-۱۲۴۱ ه.ق منجر شد. فتحعلی شاه که قابلیت و کارایی لازم را برای رهبری سیاسی- نظامی جنگها نداشت، دست نیاز به سوی قدرتهای استعماری انگلستان و فرانسه دراز کرد. اما پس از آنکه متوجه خیانتهای دولتین فرانسه و انگلیس شد، به مراجع و علمای مذهبی متوسل گردید. روحانیت و مراجع، به حکم وظیفه و به منظور حفظ اسلام، جهاد علیه کفار روس را واجب دانسته و در این زمینه چندین رساله جهادیه صادر فرمودند. صدور فتوای جهادیه توسط علما، مردم را مکلف به بیرون راندن روسها از ایران نمود. به تبع این امر، نیروهای مردمی اعم از شهری و ایلاتی و عشایر در عرصه‌های دفاع از کشور حاضر شدند؛ زیرا نیروهای نظامی رسمی برای اداره جنگ کفایت نمی‌کردند. نقش نیروهای مردمی و غیر رسمی، تحویل‌زا بود؛ اما خوب سازماندهی، آموزش و هدایت نشدند و چنین ظرفیت عظیمی نهادینه، ذخیره‌سازی و به طور مستمر به کار گرفته نشد؛ لذا نتایج مطلوب به عمل نیامد، اما درسهای آموزنده‌ای برای قرون و اعصار بعدی تاریخ ایران بر جا نهاد.

واژگان کلیدی:

جنگهای ایران و روسیه، گرجستان، فتحعلی شاه، علمای مذهبی و جهادیه‌ها، نیروهای مردمی و عشایر

* عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع) و دانشجوی دکتری تاریخ.

** کارشناس ارشد تاریخ و کارشناس گروه تاریخ در مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مقدمه

دوره قاجار در ابعاد مختلف، دوره تغییر و تحول بود. یکی از تغییرات و حوادث مهم این دوره، جنگهای ایران و روسیه بود. در نبردهای ایران و روسیه که طی دو مرحله به سالهای ۱۲۲۸-۱۲۱۸ و ۱۲۴۳-۱۲۴۱ ه. ق صورت گرفت، حماسه‌های مردمی مهمی در برابر اشغال ایران توسط بیگانگان آفریده شد. این جنگها در زمان فتحعلی شاه آغاز شد، اما ریشه‌های آن را می‌توان در دوره آقامحمدخان جستجو کرد. از آنجا که فتحعلی شاه قابلیت و کارایی لازم را برای رهبری نظامی جبهه‌های نبرد نداشت و از سویی، اوضاع و شرایط بین‌المللی به نفع روسها رقم می‌خورد، پای استعمارگران اروپایی به عرصه‌های درگیری ایران و روسیه باز شد (آبادیان، ۱۳۸۰، ص ۲). پیمانهای مختلف و وعده‌های دروغین فرانسویان و انگلیسی‌ها و خیانت‌های مختلف این دو دولت استعمارگر، ایران را به تدریج در ورطه شکست‌های نظامی در مقابل روسها قرار داد. با توجه به این عوامل و تغییراتی که در بافت نظامی و سیاسی کشور به وجود آمد، ضرورت ورود نیروهای مردمی در جنگ احساس شد. توده‌های مردم برای صیانت از آب و خاک و فرهنگ و مذهب خود با تمام توان در مقابله روسیه مجهز و پیشرفته ایستادگی کردند و پیروزی‌های درخشانی به دست آوردند که اگرچه مستعجل بود، لیکن بیانگر وجود نیروی تمام نشدنی و تحول‌زای آنان بود.

انگیزه، جرئت و پایداری مردم در مقابل روسها در درجه اول مرهون تعلیم و تربیت اسلامی و سپس صدور فتاوی جهادیه علما بر ضد روسیه بود. فتاوی جهادیه که توسط علما صادر می‌شد، گاه انفرادی و گاه به صورت دسته‌جمعی بود. این فتاوا در زمانی اعلام می‌شد که کشور در موضع ضعف سیاسی- نظامی در برابر استعمار خارجی؛ یعنی روسها قرار داشت و مردم را مکلف به پیروی از دستور شرع و بیرون راندن کفار مهاجم از ایران می‌کرد. نقش علمای دین در طول دو دوره از جنگهای ایران و روس سه بار در بسیج نیروهای مردمی ثبت و ضبط شده است. جهادیه‌ها در این دوره به عرصه ادبیات جنگ پا گذاشته و مردم را آماده جهاد دفاعی با روسها می‌کرد.

در این مقاله به نقش و تأثیر نیروهای مردمی در جنگهای اول و دوم ایران و روسیه

پرداخته می‌شود. همچنین درخواست فتحعلی‌شاه از مراجع و علمای مذهبی جهت صدور جهادیه‌ها و تهییج مردم در مقابله با روسها با تکیه بر منابع دوره قاجار نگریسته می‌شود. نیروهای استعمارگر به ویژه انگلستان و روسیه، در این جنگها تأثیرات بسزایی داشتند و هدف اصلی آنها رسیدن به منافع اقتصادی و سیاسی خود بود.

نقش مردم در جنگ اول ایران و روسیه (۱۲۲۸-۱۲۱۸ ه ق)

اساس اختلاف ایران و روسیه که منجر به ظهور وقایع خونین و حوادث ناگواری شد، بر سرگرجستان بود. از نظر جغرافیایی گرجستان مابین ایران و روسیه و عثمانی قرار داشت. این سرزمین با هوای معتدل و حاصلخیز خود در بیشتر دوره‌های تاریخی تابع دربار ایران بود و حتی تاج سلطنت به وسیله سلاطین ایرانی بر سر پادشاه گرجستان گذاشته می‌شد. مذهب رسمی و عمومی مردم گرجستان مسیحیت بوده و پیوسته از آزادی عمل و استقلال داخلی برخوردار بودند. پس از چندی، نابسامانی‌هایی در داخل ایران پدید آمد و گرجستان به فکر استقلال افتاد. همجواری روسها با گرجستان و نیز اشتراک مذهبی، روابط آنها را شدت بخشید. دولت روسیه تزاری که در آرزوی راه یافتن به دریای آزاد بود، در برابر نارضایتی‌های پادشاه گرجستان از رفتار دربار ایران، سپاهی به کمک آنها فرستاد. (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹، ص ۲۸-۲۶).

آراکلی یا هراکلیوس والی گرجستان، پس از امضای معاهده با روسها، تفلیس را به روسیه واگذار کرد. هدف کاترین دوم آن بود که تفلیس را در سال ۱۲۱۱ ه. ق به عنوان مرکز فرماندهی کل قوای روسیه انتخاب کند و از آنجا سیاستهای توسعه‌طلبانه خونین را در مناطق شمالی ایران به منصه ظهور برساند. آقامحمدخان در ابتدا کوشید تا از طریق مکاتبه با آراکلی‌خان و تذکر پیوندهای دیرینه گرجستان با مردم و فرهنگ ایران، وی را از اتحاد با روسها منصرف کند، ولی این امر تأثیری نداشت و به حمله آقامحمدخان در سال ۱۲۱۲ ه. ق برای سرکوبی مخالفان و تسخیر قلعه شوشی و تفلیس منجر شد. (دنبلی، ۱۳۸۳، ص ۸-۵). با این حمله، آراکلی به روسیه پناهنده شد و خبر تسخیر تفلیس توسط ایران، باعث گردید که کاترین دوم، سپاهی مرکب از شصت هزار

نفر را به فرماندهی والرین زوبف روانه جنگ با ایران و استرداد تفلیس کند. پس از درگذشت کاترین، پل اول جانشین وی شد. پل که سیاستهای نظامی روسیه را در اروپا دنبال می کرد، فرمان بازگشت سپاهیان روسیه را صادر کرد. پس از چندی آقامحمدخان توسط دو تن از غلامانش به قتل رسید و این امر باعث شد که آراکلی خان به یاری سپاهیان زوبف به تفلیس برگردد و تحت حمایت سرداران روسیه در تفلیس حکومت کند. (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰، صص ۹-۱۰)

در سال ۱۲۱۷ ه. ق الکساندر - امپراطور روسیه - برای سیاستهای توسعه طلبانه ارضی، فرمان مشهور خویش را موسوم به اعلامیه الحاق گرجستان به خاک روسیه انتشار داد و رسماً با این کار، جنگهای ایران و روس آغاز شد. پس از الحاق گرجستان به خاک روسیه تا سال ۱۲۲۸ ه. ق که منجر به عهدنامه گلستان شد، بین ایران و روسیه هفت بار جنگ در گرفت و در همه جنگها غیر از واقعه اصلاندوز، پیروزی با ایرانیان بود. (دنبلی، ۱۳۸۳، صص ۲۲۰-۲۱۹)

روسها به فرماندهی سیسیانف در سال ۱۲۱۸ گنجه را تسخیر کردند. در آن زمان حاکم گنجه فردی به نام جوادخان زیاداوغلی بود. وی توانست در مقابل روسها مقاومت قهرمانانه‌ای از خود نشان دهد، ولی در نهایت شکست خورد. سپاهیان روس به قتل و غارت و چپاول شهر گنجه پرداخته و با حمله بی رحمانه به مردم بی پناه و زنان و اطفال بی گناه، خشم مردم را برانگیختند. خبر سقوط گنجه و قتل عام مسلمانان، در دربار فتحعلی شاه غوغایی برپا کرد و در این میان عباس میرزا در بیست و هفتم ذیحجه سال ۱۲۱۸ به آذربایجان لشکر کشید و بی درنگ نیروهای محلی و جنگجویان عشایر و قبایل آن سامان را بسیج کرد. (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰، صص ۱۶-۱۵)

عباس میرزا برای اینکه بتواند در مقابل روسها مقاومت کند در ابتدا از نیروهای رسمی و نظامی استفاده کرد؛ ولی با توجه به قدرت برتر نظامی روسها، ناچار به استفاده از نیروهای غیرنظامی شد. لذا فرمان نظام وظیفه عمومی را به تمام نقاط کشور صادر کرد. در نتیجه نیروهای مردمی، به خصوص مردم آذربایجان با هم متحد شدند و در میادین جنگ به عنوان مجاهد داوطلب در جنگها رشادتهایی از خود نشان دادند. عباس میرزا

همچنین برای دفاع از کشور، ایلات و عشایر را به خدمت گرفت. نیروهای ایلات در کنار نیروهای مردمی به مبارزه با روسها پرداختند. پس از اینکه روسها در سال ۱۲۲۳ وارد گنجه شدند، عباس میرزا به میان ایلات رفت و آنها را به مقابله با روسها دعوت کرد به نوشته وقایع‌نگار، سرکرده شاهسون، جسورانه به وسیله کوهنوردان عشایر، سپاه روس را تعقیب کرد... (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹، ص ۸۶)

نقش علما و جهادیه‌ها در بسیج مردم

یکی از مؤثرترین و قاطع‌ترین عواملی که عباس میرزا در تهیج سپاهیان و برانگیختن و تشویق طبقات مردم برای شرکت در جنگها و جمع‌آوری لشکریان از نقاط مختلف کشور انجام داد، اتحاد بین ایلات و خوانین منطقه بود. او برای نشان دادن خطر جنگ ایران و روسیه و لزوم تشریک مساعی افراد کشور، نیروهای مذهبی را به میان ایلات و عشایر فرستاد.

روحانیون و علمای مذهبی نیز از عوامل مؤثر در تحریک و غلیان احساسات عمومی بودند. این طبقه برگزیده شده از سوی مردم، به حکم وظیفه و مسئولیت و به منظور حفظ اسلام، فتوای جهاد علیه کفار را صادر فرمودند. (ناصر نجمی، ۱۳۶۳، ص ۶۰). فتحعلی شاه طی جنگهای ایران و روس به علما متوسل شد تا فتوایی از آنها در مورد جهاد بگیرد و به جنگ به عنوان جهاد نگریسته شود. در **مآثر سلطانیه** چنین آمده است: «در این سالها که لشکر اسلام را محاربات با روسیه واقع بود... مسئله‌ای چند عارض می‌شد که تمییز و تشخیص این حروب با غزا و جهاد مشکل می‌نمود و خار این اندیشه نیز بردامن دلها آویخت که آیا تحمل این مشقت درین زحمت بی‌نهایت و تضییع جانها در باختن سرها و روانها در بارگاه الهی مثمر سعادت و باعث ایثار رحمتی است، یا محض صیانت ملک یا مجرد دفاع یا رعایت سد رخنه بیگانه است». (دنبلی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۲-۲۲۱)

عباس میرزا نایب‌السلطنه پس از مشورت با فتحعلی شاه برای گرفتن فتاوی جهادیه، علمای ایران را به عتبات عالیات فرستاد. دنبلی این واقعه را چنین بیان می‌کند: «جناب حاجی باقر سلماسی و صدرا و الدین صدرالدین محمد تبریزی را برای استفتا و حل

مسائل و تحقیق مدعا از شیخ جعفر نجفی به عتبات عالیات عرض درجات روانه نمودند». پس از اینکه علمای ایران برای گرفتن فتوا به عتبات رفتند، مراجع نجف نیز در رساله‌های جهادیه خود گفتند: رساله‌ها در اثبات جهاد و غزا و فتوا در ملت بیضا که امروز به راستی نایب‌السلطنه غازی راه دین است... شیخ جعفر و آقا سید علی که رأس و رئیس مجتهدین بودند، ... تصریح نمودند که امروز محاربات با جماعت روسیه، جهاد است و هر چه به قانون شرع شریف خراج مآبی از رعایا گرفته، صرف این راه شود، حلال است و مباشرات امور جهاد به شرط دیانت و امانت، از کاتب تا سررشته‌داران نظام شهیدند... بر صغیر و کبیر و وضع و شریف ممالک محروسه واجب است که به عزم جهاد و برای تقویت دین و اعتلای کلمه حق و حفظ اسلام، تهیه حرب سازند». (همان)

نقش علمای مذهبی در برانگیختن مردم در مقابل روسها حائز اهمیت بود. واکنش طبقه روحانی در برابر تجاوزات و دست‌اندازی‌های روسیه، موجب پدید آمدن آثاری شد که اولین جلوه‌های ضد استعماری را در تاریخ معاصر ایران به همراه داشت. برای اولین بار بود که کتابهای جهادیه به صورت گسترده انتشار یافت (بهبودی، ۱۳۳۳، ص ۳۱۹). میرزا عیسی قائم مقام فراهانی پس از دریافت رساله‌های جهادیه از علمای نجف به بررسی و تدوین و جمع‌آوری آنها پرداخت و این رسایل را در کتابی به نام **احکام الجهاد و اسباب الرشاد** به چاپ رساند. وی در این کتاب آموزش جهاد در مقابل کفار را به مردم و نظامیان می‌داد. (دنبلی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۳-۲۲۲)

در مورد رساله جهادیه، علما و مجتهدین از جمله میرزای قمی، کاشف الغطاء و آقا سید محمد مشهور به صاحب ریاض، ملاعلی اکبر اصفهانی مطالبی را آورده‌اند که اکثر آنها نظرات یکسان و مشابه‌ای درباره جهاد دارند. با مروری اجمالی به متن جهادیه‌ها می‌توان به جوانب گسترده اقدامات و فعالیتهای سیاسی علما بر ضد اشغالگران خارجی پی برد. از جمله موارد مذکور به نکات ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. صدور فتوهای جهادیه متعدد علیه اشغالگران بیگانه و دفاع از استقلال ایران و

حفظ اساس اسلام؛

۲. ارسال تلگرافهای متعدد به سران و رؤسای عشایر در ایجاد انسجام و کنار گذاشتن

اختلافات و جنگ خانگی و بسیج قوا برای مقابله با بیگانگان مهاجم به قلمرو مملکت اسلامی؛

۳. پیامهای مستقل هر یک از آیات عظام و مراجع به ملت ایران و امت اسلامی در تشویق آنان به جنگ با متجاوزان؛

۴. پیامهای مشترک و دسته‌جمعی مراجع به ملت ایران در تشویق آنان به ایجاد اتحاد و مقابله با دشمن. (نظام‌الدین زاده، ۱۳۷۷، ص ۹-۸)

اشغال گنجه و ایروان

پس از آنکه گنجه به دست سپاهیان روس افتاد، سپاهیان روسیه باعث اذیت و آزار مردم آن جا شدند. دنبلی درباره این واقعه چنین می نویسد: ژنرال سیسیانف معرف به ایشپخدر با سپاه خود وارد شده و قلعه را محصور کرده، حاکم و اهالی گنجه را در دام شکنجه رنجه ساختند.... به قلعه ریختند و تا سه ساعت دست به قتل و غارت بر آورده، خون با خاک بر آمیختند. (دنبلی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۲-۱۸۱)

سیسیانف از خوانین قراباغ و ایروان خواست تا تسلیم روسها شوند. حاکم ایروان محمدخان قاجار با روسها همکاری کرد. عباس میرزا با سپاه ۳۰ هزار نفری عازم ایروان شد و شاه نیز در محرم ۱۲۱۹ در اردوگاه چمن سلطانیه اردو زد. (پیشین، ص ۱۸۸-۱۶۹). در روز یکشنبه ۱۹ جمادی الاول قوای ژنرال روسی با عباس میرزا در محل اوچ کلیسا یا اچمیادین در نزدیکی ایروان درگیر شدند و در نهایت روسها شکست خوردند (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹، ص ۸۱). در ۱۴ صفر ۱۲۲۰ عباس میرزا به فرمان شاه و در معیت میرزا عیسی قائم مقام فراهانی وزیر و پیشکار خویش با ۵۰ هزار سپاهی عازم آذربایجان شد و توانستند در حوالی عسگران روسها را شکست داده و از منطقه خارج کنند. در همین زمان ژنرال شفت، سردار روسها در اواسط ربیع‌الثانی ۱۲۲۰ همزمان با تلاشهای سیسیانف در قفقاز، برای گشودن جبهه دومی در ایران و ممانعت از تمرکز تمام قوای ایران در شمال ارس، مأمور هجوم به سواحل گیلان و تصرف انزلی و رشت شد. فردی به نام میرزا موسی منجم‌باشی در منطقه پیره بازار با حمایت نیروهای مردمی و محلی برای دفع حمله روسها اقدام کرد و توانستند روسها را

فراری دهند (دنبلی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۵). در این وقت، فتحعلی شاه با ناپلئون، امپراتور فرانسه، قرارداد دوستی و اتحاد منعقد کرد و به پشتوانه آن قصد داشت تا علیه روسهای متجاوز اقدام کند، در این راستا از طرف ایران میرزا رضای قزوینی برای عقد معاهده با فرانسه به پاریس فرستاده شد و این مأموریت منجر به معاهده فین کنشتاین در ۲۵ صفر ۱۲۲۲ گردید. (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰، ص ۳۵-۳۴)

ژنرال گاردان برای اهداف نظامی و تعلیم سربازان ایران وارد کشور شد. در همین ایام، ناپلئون توانست در نبرد ایلو سپاهیان روسیه را شکست دهد و معاهده تیلسیت را با الکساندر منعقد کند. با امضای این عهدنامه، روسیه و فرانسه دو متحد نظامی شدند. فتحعلی شاه که از بی‌اعتنایی ناپلئون به ایران مطلع شد، در سال ۱۲۲۳ ه.ق به سرهارد فوردر جونز، سفیر انگلیسی اجازه ورود به ایران را داد و معاهده مجمل در هشت ماده منعقد گشت (همان، ص ۴۱). در سال ۱۲۲۸ قوای روس دست به حمله عمومی به مناطق آذربایجان زدند و با تهاجم به مواضع ارتش ایران در اصلاندوز، شکست را بر عباس میرزا وارد کردند. در این موقع سرگور اوزلی، سفیر انگلیس، به شدت نگران شد و از ترس آنکه مبدا ایران یکباره به دست روسها بیفتد، فتحعلی شاه را برای انعقاد پیمان صلح تحت فشار قرار دادند. در مذاکرات صلح که در قریه گلستان واقع در قراباغ به عمل آمد، میرزا ابوالحسن خان شیرازی نمایندگی دولت ایران و ژنرال رادیشچف، فرمانده نیروهای قفقاز، نمایندگی روسیه را به عهده داشتند. به موجب این عهدنامه در بند و باکو و شیروان و قراباغ و قسمتی از طالش از خاک ایران منتزع و به روسیه منضم شد و دولت ایران از هر گونه ادعایی نسبت به گرجستان و داغستان و ابخازی صرف نظر کرد. (عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۳-۲۲۲)

مردم آذربایجان در اثر شنیدن خبر مذاکره صلح با دشمن به هیجان و جنبش در آمدند و عکس العمل شدیدی از خود نشان دادند. عده زیادی از رؤسای ایلات و عشایر که در تبریز ساکن بودند، آمادگی خود و تمام افراد ایل خود را برای ادامه جنگ اعلام داشتند (ناصر نجمی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۲). علمای مذهبی به مناسبت حمله روسیه به مناطق قفقاز، فتوای صادر کردند که از جمله آنها می توان به میر محمد حسین خاتون آبادی،

آقا سید علی طباطبایی (صاحب ریاض) و شیخ جعفر نجف آبادی اشاره کرد. شیخ جعفر چنین فتوا صادر نمود: ای کافّة اهل ایران از عراق و فارس و آذربایجان و خراسان، آماده شوید به جهاد کفّار لئام و بر آورید تیغها از نیام برای حفظ بیضه اسلام، در آید در سلک یاوران ملک علّام و جهاد کنید به دفع کفّار از شریعت سید آنام علیه و آله الصلو و السلام و ... اگر بجوشید با شنیدن این کلام و نجوید جهاد دشمنان درین مقام، نمی رسید به شفاعت ما در روز قیام. (رجبی، ص ۲۲)

همچنین میر محمدحسین خاتون آبادی درباره اشغال ولایت قفقاز و تعدی به جان و مال و ناموس مسلمانان مناطق اشغالی توسط روسها فتوایی صادر نمود: چون کفره روسیه مدت دوازده سال است که بعضی از بلاد اسلام را تسخیر و پاره‌ای را به حيله و تزویر متصرف و جمعی از مسلمین را دستگیر و فوجی را به جهت استحکام استقرار و تسلط خود در بلاد اسلام از مسلمانان با عیال و اطفال کوچانیده و در بلاد کفر موطن ساخته و مفسد کلیه در دین و شریعت و مذهب و اموال و تعرض به مؤمنین و عدم تمکین در اظهار شعار اسلام به ظهور رسانیده و می رسد به خوف بر اسلام... با کفره روس جهاد واجب است. (همان، ص ۱۲۴)

نقش علمادربسیج نیروهای مردمی در مرحله دوم جنگهای ایران و روس (۱۲۴۳-۱۲۴۱ ه.ق)

علی‌رغم امضای معاهده گلستان، دربار ایران و شخص عباس میرزا از اشغال قفقاز و عقد آن پیمان ننگین ناراضی بودند. این ناراضی‌ها در مناطق مختلف بروز کرد و انعکاس آن در داخل کشور باعث تحرکات سیاسی و اجتماعی شد. در شعبان ۱۲۳۲ یرملوف فرمانده روسها در قفقاز نزد شاه آمد و به او پیشنهاد کرد که ایران و روسیه علیه عثمانی وارد جنگ شوند یا به روسها اجازه دهد تا قشونی را به خوارزم جهت سرکوب عشایر راهزن محل گسیل دارند. اما این تقاضای بی‌مورد رد شد. دوره دوم جنگهای ایران و روسیه بدون اعلان رسمی جنگ شروع شد. در حمله که عباس میرزا در سال ۱۲۴۱ به سپاهیان روسی، لنکران و طالش به دست ارتش ایران آزاد شد، گوگ‌چای و بالغ‌لو اشغال گردید

و قلعه شیشه در محاصره افتاد و ارتش ایران به آسانی توانست گنجه را تصرف کند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۲). پس از آنکه روسها در سال ۱۲۴۱ مناطق مختلفی از شمال ایران را تصرف کردند، باعث آزار و اذیت بسیاری برای مردمان آن منطقه شدند. مردم هم به علما پناه بردند و لذا علما اعلام جهاد کردند. خاوری شیرازی مؤلف کتاب تاریخ ذوالقرنین می نویسد: در این مدت که ولایات قراباغ و گنجه و شیروانات، در تصرف دولت روس بود، بعد از وفور استیلا و تسلط، بنای تعرض به عرض و ناموس مسلمانان گذاشتند و در باب دین و مذهب و ملت نیز خاطر قاصر بر ایذا و اضرار گماشتند. این مطلب به توسط علما و فضلاء آن دیار و تحریک کارپردازان دربار ولیعهدی، به عرض جناب آقا سید علی اصفهانی، ساکن عتبات عالیات رسید و معزّلیه تکلیف شرعی خود و مسلمانان را در جهاد با کفر روس دید. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۵۳۳-۵۲۲)

آقا سید محمد مجتهد که در عتبات عالیات ساکن بود، فردی را به نام ملا محمد رضا خوبی به دربار فتحعلی شاه فرستاد و درخواست جهاد کرد. (همان، ص ۵۲۴)

همچنین فتحعلی شاه برای تهییج و تحریک مردم به جنگ با روسها چند تن از علمای اعلام از جمله آقا سید محمد و چند نفر از وعاظ و خطبای فصیح تهران را روانه تبریز کرد تا در شهرهای آذربایجان برای مردم وعظ و خطابه کنند و مسلمانان را به جهاد و جنگ با کفار و دشمنان دین و ملت تحریص نمایند. (ناصر نجمی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۶). فضلا و علمای آذربایجان در مساجد و منبرهای خود، مردم را موعظه می دادند و از ظلم و ستمهایی که روسها در حق مردم آذربایجان روا داشته بودند، صحبت می کردند. با این شرایط عدّه زیادی از مردم به عنوان داوطلب مجاهد آماده جنگ بودند. (دنبلی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۴). طولی نکشید که در سراسر مملکت، به ویژه در آذربایجان، مردم قیام کرده اند و با وسایل لازم آماده جنگ با روسیه شدند. در این زمینه ذکر نکاتی ضروری به نظر می رسد که عبارتند از:

۱. نحوه درخواست فتوا و نقش علمای شهرهای مختلف کشور در جاری شدن فتوای جهاد و به ویژه در ابلاغ آن به مردم، قابل توجه است. این امر نشان دهنده وجود یک سازمان در مدیریت تبلیغات جنگ است، هر چند این تشکیلات دارای اسم، اساسنامه و

مرانامه رسمی نبود، اما نفس ارتباط مستقیم روحانیون با مردم به طور ناخواسته و نامریی، این سازمان را به وجود می آورد.

۲. علت اینکه سردمداران و حگام جامعه در چندین موقعیت بحرانی به علما روی آوردند، علاوه بر نفوذ معنوی بر مردم و جامعه، وجود سازمان هدایت کننده روحانیون در امر تبلیغات جنگ در سرتاسر کشور می باشد.

۳. متن جهادیه نشان می دهد که علما با درایت در نظر گرفتن ابعاد مختلف قضیه و مشروط دانستن حکم به دیانت، درستکاری و وطن دوست بودن متصدیان امور نظامی کشور، به صدور این فتوا پرداخته اند.

۴. انگیزه علما در صدور این فتوا، مصالح جامعه مسلمین و خطر موجود بر سر راه اسلام بوده است.

۵. تأثیر فوری و جدی این فتوا در تحریک مردم به شرکت در جبهه های نبرد، نشان از سرعت انتقال پیام و اهمیت رهبران مذهبی و معنوی در مدیریت تبلیغات جنگ دارد.

۶. نتیجه صدور فتاوی جهاد، انتشار آن در سراسر مملکت و بسیج مسلمانان برای شرکت در جنگ، بلافاصله در جبهه های نبرد بازتاب مثبت خود را نشان داد و قلاع و شهرهای زیادی به تصرف نیروهای ایران در آمد. اما سوء مدیریت و فرماندهی فتحعلی شاه و فرماندهان نظامی، ادامه این پیروزی ها را تضمین نکرد و از فرصت به دست آمده استفاده مطلوب را نکردند و این پیروزی ها دیری نپایید. (مشفق فر، ۱۳۸۶، ص ۱۶)

در سال ۱۲۴۳ نیکلای اول، تزار روسیه، ژنرال یرمولوف و عده ای از افسران ستاد او را به علت کندی عملیات نظامی در جبهه قفقاز، از فرماندهی عزل و ژنرال پاسکویچ را عباس میرزا که برای عملیات نظامی به کمک مالی فتحعلی شاه نیاز مبرم داشت، به علت خساست و لثامت فتحعلی شاه نتوانست از وی پولی دریافت و در نهایت در جنگی که روی داد، شکست خورد و از مناطق ارس عقب نشینی کرد و از این رو، دست به دامان نیروی مردمی شد. در این شرایط بود که پاسکویچ توانست ابروان را فتح کند.

نیروهای نظامی رسمی و غیر رسمی

در جنگهای ایران و روس یکی از اقداماتی که نیاز به انجام آن احساس می‌شد، یک نیروی منسجم نظامی بود؛ نیرویی که بتواند در مقابل روسهای مهاجم، از مرزها و تمامیت ارضی ایران دفاع کند. اولین نیروی سازمان یافته در زمان فتحعلی شاه به وجود آمد. عباس میرزا در این جنگها لزوم تشکیل یک ارتش منظم به سبک اروپا را برای کشور احساس نمود. بدین منظور وی به انگلستان متوسل شد. انگلستان هیئتی بلندپایه از افسران رشته های مختلف نظام را به سرپرستی ژنرال هارت لیندسی به ایران فرستاد. این گروه با تشکیل و تعلیم گروههای نظامی، ارتشی کوچک را برای مقابله با روسها به وجود آوردند. (آندره اینی، ۱۳۷۰، ص ۱۴-۱۳)

نیروهایی که در جنگهای ایران و روس در برابر روسها قرار گرفتند به دو دسته نیروهای رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌شد. نیروهای رسمی نظامی شامل پیاده نظام و سواره نظام بودند. در این دوره نیروهای پیاده نظام متشکل از هفتاد و چهار هنگ بود که هر هنگ بین هشتصد تا هزار نفر را در بر می‌گرفت. هر هنگ دارای فرمانده مشخص و پرچم بود. ساختار کادر گردان که شامل هشت گروهان بود به سرهنگ، یاور، سلطان، آجودان، نایب اول، بیرقدار، مشرف، حکیم، سرجوخه و شیپورچی تقسیم می‌شد. (همان، ص ۲۱-۲۰) در کنار نیروهای رسمی دخیل در سیستم حکومت، نیروهای مردمی نیز حاضر بودند که از آنها با عنوان نیروهای غیر رسمی نام برده شده است. این گروه شامل سربازان داوطلبی می‌شد که توسط رؤسای قبایل فراهم شده و کارایی محدود داشتند. اسب و اسلحه و تجهیزات متعلق به خودشان بود و در جنگها به یاری شاه می‌آمدند و پس از اتمام جنگ، به کسب و کشاورزی در روستا مشغول می‌شدند. پیش‌تر در سپاه آقامحمدخان واحدی به نام چریک وجود داشت که از گروههای (پیشه‌ور و غالباً داوطلب) شهری تشکیل می‌شد که حاج ابراهیم کلانتر این نیرو را رایج کرده و اشاعه داده بود. (تکمیل همایون، ۱۳۶۶، ص ۱۱۱). اما به طور نهاده از حضور چنین نیرویی در دوره فتحعلی شاه گزارشی در دست نیست و این امر از نارسایی‌های نظامی این دوره است. البته در دوره‌های بعد، تجارب جنگهای ایران و روس، دولتمردانی مثل امیرکبیر را به اقدام و ایجاد تحوّل واداشت وی «از ایلات و عشایر، فوجهای سرحدی به وجود آورد» و «برای

ایلات، هنگهای ثابت برقرار نمود و صاحب منصبانی را برای آموزش آنان گماشت» و سواره نظام ایلات را منظم کرد. (آدمیت، ۱۳۷۸، ص ۲۱۴، ۲۹۴)

ارتش در زمان فتحعلی شاه از دو قسمت «قشون پارکابی» و «قشون ولایت» تشکیل می شد. قشون پارکابی شامل ۷۵ هزار نفر، همیشه ملتزم رکاب شاه و قوای ولایتی به فرماندهی شاهزادگان و حکام محلی و سران ایالات بودند (بابایی، ۱۳۸۲، ص ۵۳) «گاسپار دروویل» سازمان سپاه ایران را در دوره قاجار شامل «پیاده نظام جدید از هنگ شقاقی، شاهسون، کنگرلو و ده هنگ پیاده نظام شاه» ذکر می کند. (دروویل، ۱۳۶۴، ص ۲۷۴)

لمبتون در مورد ارتش قاجار چنین می نویسد: قوای نظامی قاجاریه به طور کلی عبارت بود از قشون ثابت که هرگز منحل نمی شد و افراد آن را بئینچه^۱ ولایات و غالباً بئینچه عشایر تشکیل می دادند. هر شاهزاده ای که حاکم یکی از ولایات بود، برای خود گارد مخصوصی داشت. خود سپاهیان شاهزاده، جامه و سلاح خویش را تهیه می کردند. جیره روزانه شان عبارت بود از دو من کاه و نیم من جو و یک چارک گندم. به هر سرباز جهت تأمین معاش خانواده اش در دهی که اهل آن جا بود، مقداری زمین جهت کشت می دادند و میوه آن زمین هم تعلق به او داشت. هر بار که فرمان سربازگیری صادر می شد، رئیس هر عشیره، عده ای معین از سربازان را که حکومت از او خواسته بود، حاضر می کرد. قوای غیر منظم اغلب در دهات خود می ماندند و به کسب و کشاورزی مشغول می شدند. (لمبتون، ۱۳۶۲، ص ۲۶۶-۲۶۳)

طی جنگهای ایروان، نیروهای مردمی تأثیر بسزایی داشتند و برای دفاع از جان و مال و ناموس خود، در سپاه عباس میرزا حاضر می شدند. روسها پس از آنکه وارد ایروان شدند، مردم را مورد اذیت و آزار قرار دادند. وقایع نگار چنین می نویسد: سرکرده روس نیمه شب به قریه اوچ کلیسا حمله آورد و در موقعی که اهالی در خواب بودند، داخل محل مزبور شد. مردم قریه با اینکه بی اطلاع بودند و وسیله دفاع نداشتند، با چوب و بیل به دفاع پرداختند. روسیان با مشاهده پایداری اهالی، عده ای مرد و زن و بچه را هدف تیر قرار داده، آنان را مجبور به تسلیم کردند. (وقایع نگار، ۱۳۶۹، ص ۲۲۸-۲۲۷)

۱. بئینچه: تعهد اهالی هر ده مبنی بر آماده کردن عده سرباز برای حکومت را گویند.

بدین ترتیب سراسر زمینهای ماوراء ارس به دست روسها افتاد. ژنرال آرسیتوف در رأس یک سپاه شش هزار نفری از رود ارس عبور کرد و به جانب تبریز رهسپار شد. تبریز در سال ۱۲۴۳ در حالی که فاقد وسایل دفاعی و سنگر بندی بود، به دست روسها افتاد. وقایع نگار فتح تبریز توسط روسها را چنین توصیف می‌کند: اریستوف در قلعه صوفیان متوقف بود. روش تحریک به وسیله متحرکان داخله ادامه پیدا کرد و جمعی از ارامنه ساکن تبریز که با خائنان همدست بودند، مردم را به بعضی نویدها از طرف دولت روسیه امیدوار می‌کردند (همان، ص ۲۶۸). مردم تبریز پس از خیانت‌های بعضی از حاکمان و فرار آنها از منطقه خود، به مقاومت‌هایی دست زدند، اما هنگامی که سپاهیان روس وارد شهر تبریز شدند، شهر به هم ریخت و آشفته شد. جمعی، مردم را به پایداری و استقامت می‌خواندند و گروهی، دفاع را بی‌فایده دانسته، از تسلیم شهر و جلوگیری از هر گونه خونریزی گفتگو می‌کردند. (ناصر نجمی، ۱۳۶۳، ص ۲۴۱ - ۲۴۰)

با سقوط تبریز استقلال ایران به شدت در خطر افتاد. روسها خود را برای حمله به تهران آماده می‌کردند، اما پاسکویچ جرئت نکرد بیش از این به پیشروی در عمق خاک ایران ادامه دهد و با تمام مشکلات، آماده دستیابی به صلح شد. علت اصلی این بود که از مقاومت‌های مردمی بیمناک بود؛ چرا که در صورت ورود مردم به جنگ با روسها، احتمال نابودی قوای روس می‌رفت. در چنین وضعی، عباس میرزا نمایندگانی نزد پاسکویچ فرستاد و شرایط وی را برای متارکه جنگ استفسار کرد. مذاکرات صلح در ترکمنچای (روستایی در شمال غربی میانه) آغاز شد. از طرف دولت ایران، عباس میرزا و میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه و میرزا ابوالقاسم قائم مقام و از طرف روسها، ژنرال پاسکویچ و افسران ستاد وی شرکت داشتند. به موجب این عهدنامه که در سال ۱۲۴۳ منعقد شد، علاوه بر ایالاتی که طبق عهدنامه گلستان از ایران جدا شده بود، ایالات نخجوان، ایروان، تالش، قراباغ و شوره گل نیز به روسیه واگذار شد و مقرر گردید مبلغ ده کرو (پنج میلیون تومان) هم بابت غرامت به روسها پرداخت شود. سرحد بین دو کشور رود ارس تعیین شد و عبور و مرور کشتی‌های جنگی در بحر خزر منحصرأ به روسیه تعلق گرفت. دولت ایران ملزم گردید با برقراری کنسولگری‌های روسیه در نقاط

شمالی ایران موافقت کند. در مقابل، دولت روسیه حقوق عباس میرزا و اولاد او را نسبت به تاج و تخت ایران به رسمیت شناخت. (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، ص ۹۹-۹۶)

نتیجه

جنگهای ایران و روسیه طی سالهای ۱۲۲۸-۱۲۱۸ و ۱۲۴۳-۱۲۴۱ ه. ق یکی از درخشانترین حماسه‌سازی‌های مردم بومی و نیروهای نظامی با تکیه بر حمایت‌های علمای مذهبی علیه روسها بود. مسئله گرجستان یکی از علل اصلی شروع این جنگها بود. حملات نظامی آقا محمدخان در منطقه قفقاز و همچنین اختلافات مذهبی و قومی باعث شد که مردمان قفقاز در پی استقلال برآیند. پس از اینکه تزار پل اول، اعلامیه مبنی بر الحاق گرجستان را صادر کرد، نظامیان روس شهرهای گنجه و ایروان را تسخیر کردند و این امر باعث آغاز جنگهای ایران و روس شد.

آنچه از جنگهای ایران و روس مشخص می‌شود، آن است که فتحعلی‌شاه برای دفاع از کشور و مقابله با روسها به مراجع و علمای مذهبی و همچنین نیروهای مردمی ایلات و عشایر متوسل شد. علما و مراجع تقلید، با توجه به نیازها کشور به نیروهای مردمی و پشتیبانی بیشتر از جبهه‌های جنگ، به صدور جهادیه‌ها پرداختند. بدین جهت مراجعی چون: کاشف الغطا، آقا سید علی طباطبایی، سید محمد باقر مجاهد و دیگر مراجع، در مساجد و منابر، مردم را موعظه و آنان را برای صیانت از کشور اسلامی، به مبارزه با روسها ترغیب کردند. مردم نیز صرف‌نظر از حمایت‌های دولت مرکزی، خود به دفاع از کشور پرداخته و به رشادتهایی دست زدند.

حضور ایلات و عشایر در این جنگها نیز اهمیت دارد. عباس میرزا نیروهای ایلات منطقه را گردآوری و از قدرت نظامی و تجربه جنگی آنها استفاده کرد. علت ناکامی ایران در این جنگها، ریشه در دو عامل داخلی و خارجی داشت؛ از نظر خارجی، قدرتهای بزرگ آن دوره مثل بریتانیا و فرانسه تا هنگامی که خود درگیر جنگ با روسیه بودند، با وعده‌های دروغین قراردادهایی با ایران منعقد کردند که به ضرر ایران تمام شد. با وجود آن همه شجاعت نیروهای بومی، اگر دولت ایران تلاش خود را مصروف

سرمایه گذاری در بسیج عمومی می کرد، موفقیت‌های بسیاری به دست می آورد. مهم‌ترین نقطه ضعف داخلی ایران نیز وضع ارتش بود. در آن زمان، ارتش منظمی وجود نداشت. خوانین که هر کدام بر ایل خود حکومت می کردند، وظیفه داشتند به هنگام جنگ، نیروهایی را در اختیار حکومت مرکزی قرار دهند که اغلب آنها آموزش ندیده و پراکنده بودند. بین نیروهای ایلیاتی، نظم و هماهنگی وجود نداشت. نیروها معمولاً در زمستان مرخص می شدند و در زمان جنگ فراخوانی می شدند. روسها نیز به خوبی خلأ نیروها را در منطقه احساس کرده و دست به حمله می زدند. همچنین نیروی نظامی ایران فاقد سلاحهای پیشرفته و مدرن بود و نتوانست در مقابل قدرت نظامی روسها ایستادگی کند. با توجه به موارد مذکور، آنچه در این زمینه آفت به حساب می آید، این است که سرمایه گذاری و هدایت درستی از سوی دولتمردان صورت نگرفت تا به افزایش حضور نیروهای مردمی بینجامد. همچنین سازماندهی، حمایت و آموزش جدی در این راستا به عمل نیامد. بالطبع تجارب ارزنده این جنگ در نقش آفرینی نیروهای مردمی برای مقاطع بعدی تاریخ ایران آموزنده بوده است.

فهرست منابع

۱. آبادیان، حسین (۱۳۸۰)؛ روایت ایرانی جنگهای ایران و روس، تهران، وزارت امور خارجه.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۷۸)؛ امیر کبیر و ایران، تهران، خوارزمی.
۳. آندره اینی، انریکو (۱۳۷۰)؛ «ارتش ایران در سالهای ۱۸۷۴-۱۸۷۵ میلادی»، ترجمه آنجلو میکله، تاریخ معاصر ایران، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
۴. بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲)؛ تاریخ ارتش ایران، تهران، آشیان.
۵. بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۷۳)؛ ادبیات در جنگهای ایران و روس، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۶. تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۶)؛ تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران، تهران، دفتر نشر فرهنگ.

۷. جهانگیر میرزا (۱۳۲۷)؛ تاریخ نو، به اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابخانه ملی.
۸. خاوری شیرازی (۱۳۸۳)؛ تاریخ ذوالقرنین، تصحیح: غلامحسین زرگری نژاد، تهران، روزنامه ایران.
۹. دروویل، گاسپار (۱۳۴۶)؛ سفر در ایران ۱۱۹۱ خورشیدی، تهران، انتشارات شباویز.
۱۰. دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)؛ مآثر سلطانی، تصحیح: غلامحسین زرگری نژاد، تهران، روزنامه ایران.
۱۱. رجبی، محمدحسن (۱۳۷۸)؛ رسایل و فتاوی جهادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. قائم مقام فراهانی، میرزا عیسی (۱۳۸۰)؛ احکام الجهاد و اسباب الرشاد، تهران، بقعه.
۱۳. لمبتون، ا. ک. سی (۱۳۶۲)؛ مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۱۴. مشفق فر، ابراهیم (۱۳۸۶)؛ «نقش علما در مدیریت تبلیغات برای دفاع از کیان اسلامی»، طرح نو، سال اول، شماره ۸، (آبان).
۱۵. نظام‌الدین زاده، حسن (۱۳۷۷)؛ هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران، به اهتمام: نصرالله صالحی، تهران، شیرازه.
۱۶. نجمی، ناصر (۱۳۶۳)؛ ایران در میان طوفان (شرح زندگانی عباس میرزا نایب‌السلطنه و جنگ‌های ایران و روس)، تهران کانون معرفت.
۱۷. وقایع‌نگار، میرزا محمد صادق (۱۳۶۹)؛ آهنگ سروش، گردآورنده: حسین آذر، تهران، مصحح.
۱۸. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۹)؛ تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیر کبیر.